



Rereading the symbols of resistance in Omar Aburish's ode of Alanser using the model of Norman Fairclough

Ezzat Mullaebrahimi¹, Zahra Farrokhi²

¹ Professor of the Department of Arabic Language and Literature, University of Tehran, Iran.
mebrahim@ut.ac.ir

² Senior student of Arabic language and literature, University of Tehran, Iran (**Corresponding author**).
f.farrokhi21@gmail.com

Abstract

Critical discourse analysis is one of the new critical approaches that is used by researchers to understand the goals of the author and to reveal the hidden ideologies of the text at three levels of description, interpretation and explanation. Omar Aburish is one of the contemporary poets of Palestinian origin, whose concepts of aversion to oppression and anti-colonialism are widely expressed in his works. The themes of his poetry are often subject to the political and social conditions of the poet's time, and Al-Nasr's poem is no exception. In the present essay, the authors have analyzed and analyzed the ode of Elanser in a descriptive-analytical way based on the theory of Norman Fairclough. The results of the research indicate that the author was affected by the suffocating conditions prevailing in the society of Palestine and Syria at the level of description and used arrays such as similes and metaphors to create images. In this way, by drawing the current situation and expressing the lost glory of this land, he called his fellow countrymen to fight against the colonialists. At the level of interpretation, the situational and intertextual context of the ode and the influence of the author from different literary schools are important. At the level of explanation, the poet shows that he has taken a step in line with his campaign goals and in the direction of persuading and encouraging the readers by taking a stand against the colonial powers.

Keywords: resistance, critical discourse analysis, Norman Fairclough, Omar Aburish, Qaseida Al-Nasser.

تحلیل گفتمان انتقادی قصیده/النسر سروده عمر ابوریشه بر اساس الگوی نورمن فرکلاف^۱

عزت ملاابراهیمی^۱، زهرا فرخی^۲

^۱ استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، ایران. mebrahim@ut.ac.ir
^۲ دانشجوی ارشد ادبیات عربی، دانشگاه تهران، ایران (نویسنده مسئول). f.farrokhi21@gmail.com

چکیده

تحلیل گفتمان انتقادی یکی از رویکردهای جدید نقدی است که برای درک اهداف موردنظر مؤلف و نیز آشکارسازی ایدئولوژی‌های پنهان متن در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین مورد استفاده پژوهشگران قرار می‌گیرد. عمر ابوریشه از جمله شاعران معاصر فلسطینی تبار است که مفاهیم ظلم‌گریزی و استعمارستیزی در آثارش نمود فراوانی دارد. مضامین شعر او اغلب تابع شرایط سیاسی و اجتماعی زمانه شاعر است و قصیده/النسر نیز از این امر مستثنی نیست. نگارندگان در جستار حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای نظریه نورمن فرکلاف، قصیده/النسر را بررسی و تحلیل کرده‌اند. نتایج تحقیق حاکی از آن است که مؤلف در سطح توصیف، متأثر از شرایط خفقان حاکم بر جامعه فلسطین و سوریه بوده و از آرایه‌هایی همچون تشبیه و کنایه جهت تصویرآفرینی بهره برده است. او بدین وسیله با ترسیم وضعیت موجود و بیان شکوه ازدست‌رفته این سرزمین، هم‌وطنان خود را به ظلم‌ستیزی و مقابله با استعمارگران فرامی‌خواند. در سطح تفسیر، بافت موقعیتی و بینامتنی قصیده و نیز میزان تأثیرپذیری مؤلف از مکتب‌های مختلف ادبی حائز اهمیت است. شاعر در سطح تبیین، با موضع‌گیری در قبال قدرت‌های استعماری نشان می‌دهد که در راستای اهداف مبارزاتی خود و در جهت اقناع و تشویق خوانشگران گام برداشته است.

کلیدواژه‌ها: مقاومت، تحلیل گفتمان انتقادی، نورمن فرکلاف، عمر ابوریشه، قصیده/النسر.

۱. مقدمه

اگر نگاهی گذرا به تاریخ شعر معاصر در بین ملت‌های مختلف جهان بیفکنیم درمی‌یابیم که پیوسته درون‌مایه‌های اصلی شعر تابع شرایط سیاسی و اجتماعی زمانه شاعر بوده است. از این رو مقوله استعمارستیزی یکی از مضامین پرتکرار شعر عربی به شمار می‌رود که در سروده‌های اغلب شاعران معاصر به چشم می‌خورد. عمر ابوریشه (۱۹۰۸-۱۹۹۰)، شاعر فلسطین تبار ساکن سوریه بود که حجم فراوانی از سروده‌های خود را به موضوع مبارزه‌طلبی، میهن‌دوستی و دفاع از مسئله فلسطین اختصاص داده است؛ تا بدانجا که به شاعر «الحب الوطن» شناخته می‌شود. (شمس‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۹: ۸۱۱) او با سرودن قصیده‌های بسیار، مردم را به مبارزه برضد استعمارگران تشویق می‌کرد و از این طریق نقش مؤثری در پیشبرد اهداف مبارزات ملی داشت. یکی از قصاید تأثیرگذار ابوریشه که با محوریت ظلم‌ستیزی سروده شده، قصیده/النسر است که در این پژوهش به‌منظور کشف لایه‌های پنهان، بافت‌های درونی و ایدئولوژی آن به روش تحلیل گفتمان انتقادی مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

باید گفت که تحلیل گفتمان در زبان فارسی به معنی سخن کاوی آمده و امروزه به گرایش بین‌رشته‌ای تبدیل شده است که بر اساس تفاوت موجود در بیان نظری و ابزار تحلیل، رویکردهای متفاوتی دارد. (فؤادیان و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۴) یکی از این رویکردها، تحلیل گفتمان انتقادی است که ریشه در زبان‌شناسی انتقادی دارد. این نظریه در دهه‌های اخیر رویکردی نوین یافته و در طیف وسیعی از پژوهش‌ها به کار گرفته شده است.

نورمن فرکلاف از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این مکتب، گفتمان را به‌مثابه کردار اجتماعی در نظر می‌گیرد. این نظریه علاوه بر اینکه متن را در سطوح مختلف معنایی، سبکی و موقعیتی یا بافت اجتماعی بررسی می‌کند، در تحلیل انواع متون از جمله شعر و داستان هم کاربرد دارد. هدف از نظریه فرکلاف که «ترکیبی از نظریه‌پردازی کاربردی است» (پاشا زانوس و جعفری، ۱۳۹۴: ۴۲)، آشکارسازی اهداف ایدئولوژی‌های پنهان متن، برای آگاه‌سازی مخاطبان است. این نظریه شامل «سه سطح توصیف: بررسی زبان‌شناختی متن، تفسیر: بررسی متن در سطح گفتمان‌های سازنده و مصرف‌کننده و تبیین: بررسی ارتباط گفتمان‌های سازنده متن با شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم می‌شود» (ملا ابراهیمی و آبیاری، ۱۳۹۵: ۲۶۵)؛ بنابراین می‌تواند نقش مؤثری در شناخت بهتر و دقیق‌تر اهداف مؤلف داشته باشد.

۱-۱. روش تحقیق

تحقیق حاضر در چهارچوب تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف، قصیده/النسر را به‌عنوان گفتمان در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین مورد بررسی قرار می‌دهد تا فراتر از ویژگی‌های صوری آن، فضای سیاسی حاکم بر جامعه آن روزگار و رابطه قدرت و رادیولوژی را کشف کند.

۱-۲. سؤال تحقیق

این پژوهش درصدد پاسخگویی به سؤالات زیر برآمده است:

- برجسته‌ترین ویژگی‌های زبان‌شناختی گفتمان موجود در سطح توصیف کدام‌اند؟
- بافت موقعیتی و بینامتنی قصیده‌النسر چگونه است و گفتمان در سطح تبیین با مفاهیم ایدئولوژیک چه ارتباطی دارد؟

۱-۳. پیشینه تحقیق

امروزه تحقیقات متعددی در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی انجام شده است که ذکر همه آن‌ها در این مجال نمی‌گنجد. اما از مطالعاتی که درباره ابوریشه، به‌ویژه قصیده‌النسر او چه به‌صورت مستقل و یا به‌طور تطبیقی با آثار دیگر شاعران، صورت‌گرفته است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- محمد رضی مصطفوی نیا و دیگران (۱۳۹۰)، در مقاله «بررسی تطبیقی رمز عقاب در شعر پرویز ناتل خانلری و عمر ابوریشه»، درصدد بررسی اوضاع تاریخی و تحلیل رمز عقاب در شعر این دو شاعر برآمده‌اند تا میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری آن دو از یکدیگر را تبیین کنند.

- صلاح‌الدین عبدی و ناصح ملایی (۱۳۹۷)، در مقاله «بررسی تطبیقی سبک‌شناسی قصیده‌هه‌لو سواره ایلیخانی زاده و النسر عمر ابوریشه»، در قالب مطالعات تطبیقی سبک دو شاعر در قصیده‌های موردبحث را در سه‌لایه آوایی، ساختاری و بلاغی مورد کاوش قرار داده‌اند.

- منصور پیرانی (۱۳۹۴)، در مقاله «بودن یا نبودن؟! نه، چگونه بودن! مقایسه شعر عقاب از پرویز ناتل خانلری و النسر از عمر ابوریشه»، سرچشمه‌های فکری، تقابل‌های فرهنگی، خاستگاه ذهنی و تشابهات میان دو شعر را کشف و استخراج کرده‌اند.

- حسین شمس‌آبادی و دیگران (۱۳۹۹)، در مقاله همایشی «تصویرپردازی هنری قصیده‌النسر عمر ابوریشه»، به شیوه توصیفی-تحلیلی، تصاویر هنری این قصیده را مورد بررسی قرار داده‌اند.

- علی نظری و دیگران (۱۳۹۴)، در مقاله «سبک‌شناسی قصیده‌النسر سروده عمر ابوریشه»، جنبه‌های مختلف سبکی این قصیده را در سه‌لایه زبانی، ادبی و فکری تبیین کرده‌اند.

بر اساس جستجوی نگارندگان، تاکنون قصیده‌النسر با روش تحلیل گفتمان انتقادی الگوی فرکلاف مورد بررسی و تحلیل واقع نشده است. ازاین‌رو پژوهش حاضر در نوع خود می‌تواند نتایج جدیدی را ارائه کند.

۲. مبانی نظری پژوهش

تحلیل گفتمان برخلاف تحلیل‌های سنتی زبان‌شناسی، تنها با عناصر صرفی، لغوی و زمینه متن سروکار ندارد، بلکه به عوامل بیرون از متن نیز نظر دارد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸). تحلیل گفتمان انتقادی

سیری تکوینی در مطالعات زبان‌شناختی است که از حد توصیف فراتر رفته و فرایندهای ایدئولوژیک و بافت‌های موقعیتی و بینامتنی مؤثر بر شکل‌گیری گفتمان را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد. نورمن فرکلاف از چهره‌های سرشناس تحلیل گفتمان انتقادی، چارچوبی برای تحلیل متن پیشنهاد می‌کند که از کارآمدترین چهارچوب‌ها به شمار می‌رود (ملا ابراهیمی و آبیاری، ۱۳۹۵: ۲۶۶-۲۶۷). فرکلاف «گفتمان را مجموعه‌ی به هم تافته از سه عنصر عمل [کردار] اجتماعی، عمل گفتمانی (تولید، توزیع و مصرف متن) و [خود] متن می‌داند» (Fairclough, 2000, p.98) به نقل از سلامی استاد و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۴۹) که برای تحلیل یک گفتمان بررسی هر سه عامل ضروری است. به عبارت دیگر تحلیل گفتمان «چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون‌زبانی یعنی زمینه متن، واحدهای زبانی، محیط بلافصل زبانی مرتبط و نیز کل نظام زبانی، عوامل برون‌زبانی و زمینه اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی بررسی می‌کند» (خاکپور و لطفی، ۱۳۹۸: ۱۴۱).

تحلیل گفتمان انتقادی یکی از رویکردهای نوین است که به زبان نگاه جامعه‌شناسانه دارد. به اعتقاد امیل دورکیم (۱۹۱۷-۱۸۵۸) واقعیت‌های اجتماعی بر افراد تسلط دارند و «کنش‌ها و کنش‌های متقابل افراد جامعه، تحت تأثیر نیروهای اجتماعی شکل می‌گیرند و چهارچوب‌ها و صورت‌های کنش‌های فردی را ساختارهای اجتماعی تعیین می‌کند.» (ریترز، ۱۳۸۴: ۵۷).

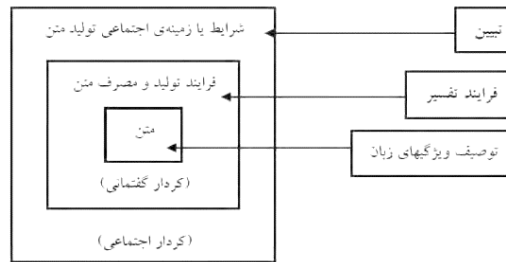
نظریه «دیدگاه روایی» در بین الگوهای تحلیل متون از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چراکه در این دیدگاه فرایندهای ارتباطی متون شامل روابط قدرت، ایدئولوژی و بافت اجتماعی و تاریخی مورد واکاوی و بررسی قرار می‌گیرد؛ لذا در تحلیل گفتمان انتقادی تحلیلگر به زبان کاربردی متن توجه می‌کند و مفهوم ساختار را از سطح جمله و روابط دستوری به سطح متن منتقل می‌کند (ناصری و همکاران، ۱۳۹۴: ۸۸).

تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف به سه سطح تقسیم می‌شود که عبارت‌اند از:

۱) **توصیف:** در این مرحله تحلیل‌گر با ویژگی‌های صوری متن شامل، تحلیل زبانی در قالب واژگان، دستور و ساخت‌های متنی سروکار دارد و به سؤالات مربوط به ارزش‌های تجربی، رابطه‌ای و بیانی گفتمان پاسخ می‌دهد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۰-۱۷۱).

۲) **تفسیر:** از آنجاکه تفسیر به‌مثابه تعامل میان فرایند تولید و تفسیر متن است، منتقد باید به‌منظور کشف رابطه متن و ساختارهای اجتماعی آن، بین متن و ذهنیت خود ارتباط برقرار کند (همان، ۲۱۵).

۳) **تبیین:** این سطح توصیف گفتمان به‌عنوان کنش اجتماعی نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را تعیین می‌بخشند و اینکه گفتمان‌ها چه تأثیرات بازتولیدی بر ساختار متن دارند؛ تأثیراتی که به حفظ یا تغییر آن ساختار منجر می‌شوند (همان، ۲۴۵).



شکل ۱- مدل تحلیلی گفتمان انتقادی از نظر فرکلاف

۳. داده‌های اصلی پژوهش

۳-۱. سطح توصیف

در این بخش، سطوح مختلف الگوی گفتمان کاوی فرکلاف مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد که نخست به سطح توصیفی متن می‌پردازیم. مقصود از سطح توصیف، شناخت متن در چارچوب بافت متن و روابط منطقی بین واژگان و معناست. در تحلیل گفتمان انتقادی قصیده، به برجسته‌ترین شاخصه‌های واژگانی و دستوری آن بر اساس نظریه فرکلاف اشاره می‌شود:

۳-۱-۱. تکرار

تکرار یکی از آرایه‌های بلاغی است که در عین سادگی در موسیقی کلام نقش مؤثری دارد. تکرار را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «لفظی را در سخن به قصد تأکید، یا تعظیم و یا غرضی دیگر، دو یا چند بار می‌آورند» (رادفر، ۱۳۶۸: ۴۰۳). افزون بر آن تکرار واژگان در شعر، سبب ایجاد نوعی موسیقی دلنواز می‌شود همین نظم و آهنگی که ایجاد می‌شود سبب ماندگاری شعر می‌شود؛ لذا پژوهشگران یکی از دلایل ماندگاری شعر جاهلیت را موزون بودن شعر می‌دانند. (خرمی، ۱۳۹۳: ۱۰۴) در جدول زیر تکرار واژگان در قصیده/النسر نشان داده شده است:

واژه	بسامد
النسر، النسر	۵ بار
السفح	۴ بار
الذروة الذری	۳ بار
الافق	۳ بار
تطیری	۲ بار
دهر، دهور	۲ بار
فوق	۲ بار
جناح	۲ بار
مستطیر	۲ بار

تمامی این تکرارها با موضوع اصلی قصیده ارتباط نزدیکی دارند و این انتخاب تأکید نویسنده را بر مضامین شعر نشان می‌دهد. نویسنده با تکرار واژه‌های دامنه و قله کوه که از پرسامدترین واژه‌ها در این قصیده به شمار می‌رود، به ترتیب وطن اشغال شده و جایگاه آرمانی آن را به تصویر کشیده است. گویا قصد دارد خوانشگران را به قیام بر ضد مظاهر ظلم در شرایط خفقان اجتماعی تشویق کند. از طرفی دیگر واژه/النسر که مؤلف برای تشبیه وطن بکار برده، بسیار در متن مورد بحث پرتکرار است که بر حس وطن‌دوستی شاعر و ارزش والای وطن نزد او دلالت دارد.

۳-۱-۲. جناس

هرگاه واج‌های دو واژه چنان به هم نزدیک باشند که از دید ریخت و ساختار آوایی پیوندی میان آنان باشد، آن را جناس می‌نامند. همگونی یا جناس از آرایه‌های پرکاربرد در سخنان آراسته است. (کزازی، ۱۳۷۳: ۴۸) جناس انواع مختلفی دارد. اما تنها جناس بکار رفته در شعر ابو ریشه از نوع جناس اشتقاق است که آن را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «اگر دو لفظ متجانس (دو رکن جناس) از یک چیز مشتق شده باشند» به آن جناس اشتقاق گویند. (هاشمی، ۱۳۸۴: ۳۳۱). نمونه جناس اشتقاق در قصیده/النسر در بیت زیر مشاهده می‌شود:

فسرت فیه رعشة من جنون الکبر واهتز هزة المقرور
(ابو ریشه، ۱۹۹۸: ۱۶۱)

ترجمه: رعشه‌ای از غرور بر او غالب شد و مانند سرمازدگان بر خود لرزید.

درجایی دیگر شاعر برای بیان حسرت و اندوه خود واژه "أعود" را با دیگر مشتقات آن تکرار می‌کند:

أيها النسر هل أعود كما عدت أم السفح قد أمات شعوري
(همان: ۱۶۲)

ترجمه: ای کرکس (عقاب)، آیا من مانند تو می‌توانم بازگردم یا اینکه دامنه کوه احساسات مرا کشته است؟

میان واژگان "اهتز/هزه" و "أعود/عدت" جناس اشتقاق وجود دارد. این جناس‌ها افزون بر ایجاد موسیقی درونی و توازن در متن، به اندیشه و هدف نویسنده انسجام می‌بخشد و با معانی ابیات در ارتباط است.

۳-۱-۳. تضاد

ارتباط میان دو کلمه متضاد از واضح‌ترین امور جهت تداعی معانی در ذهن مخاطب است (محمودی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۱۶). تضاد در تبیین دوگانگی حاکم بر جامعه نقش بسزایی دارد و سبب می‌شود خواننده با زاویه دید بیشتری و با مقایسه تضادهای موجود، جایگاه شایسته را شناسایی کند و اقرار

گردد. در این قصیده ابو ریشه با ذکر تضاد بین دو واژه "السفح" به معنی دامنه و "ذری الجبال" به معنی قله کوه تصویری گویا از دوگانگی موجود در فضای آن روزگار را ارائه می‌دهد. از آنجاکه میان متن و جهان بیرون متن مناسبات درونی وجود دارد (احمدی، ۱۳۷۰: ۶۸۶)، شاعر دامنه را نماد وطن دربند و قله را نماد وطن آرمانی خود می‌داند و با قرار دادن آن‌ها در مقابل یکدیگر، مخاطب را برای انقلاب بر ضد وضع موجود و دستیابی به وضعیتی مطلوب تشویق می‌کند و معنا و مفهوم خود را به بهترین شکل به مخاطب القا می‌کند. این جهت‌گیری در گفتار ابو ریشه نگرانی او را از سرانجام ظلم و ستم حاکم بر جامعه تبیین و اهمیت وطن در نگاه او را بازآفرینی می‌کند:

أصبح السفح ملعباً للنسور فإغضبي يا ذرى الجبال وثوري

(ابو ریشه، ۱۹۹۸: ۱۵۸)

ترجمه: دامنه، پناهگاهی برای کرکس شده است، ای قله‌ها خشمگین شوید و بشورید. در بیتی دیگر تضاد بین واژه "سما" به معنی آسمان و "الدنی" به معنی دنیا، همانند تضاد پیشین بیانگر فریاد درونی شاعر و نارضایتی او از وضعیت موجود است و مؤلف از این رابطه متضاد برای تأثیر و اقناع مخاطب سود می‌جوید:

إن للجرح صيحة فابعتها في سماء الدني فحيح سعير

(همان)

ترجمه: برای این زخم فریادی است و آن‌ها را در آسمان دنیا، آتشین، طنین‌انداز کنید.

۳-۱-۴. ترادف معنایی

در این قصیده ترادف معنایی تراکم بالایی ندارد و مؤلف فقط در چند مورد برای شیوایی زبان، تأکید معنی و مضمون و تصویرآفرینی زیبا از ترادف معنایی استفاده کرده است. از آن جمله می‌توان به ابیات زیر اشاره کرد:

الف) وا طرحی الکبرياء شلوا مدمی تحت أقدام دهرك السكير

ترجمه: بزرگی را زیر پاهای روزگار مست، مانند جسدی خونین اندازید.

کم اکبت علیه وهی تندي فوقه قبلة الضحی المخمور

ترجمه: چه بسیار بر این ابرها خرامید، حال آنکه قطره‌ها، همچون صبحگاه مخمور، وی را بوسه‌باران می‌کرد.

ب) فتبارت عصائب الطير ما بين شرود من الأذى ونفور

(همان: ۱۵۸-۱۶۰)

ترجمه: دسته‌های پرندگان از ترس آزار و اذیت کرکس، برای آواره‌شدن، بر هم پیشی گرفتند.

۳-۱-۵. کنایه

یکی از ابزارهایی که نویسنده برای ایجاد ارتباط با مخاطب خود برمی‌گزیند، کنایه است. کنایه در اصطلاح یعنی «لفظی است که غیرمعنایی که برای آن وضع شده است از آن اراده شده، و اراده معنی اصلی آن هم جایز است؛ چون قرینه بازدارنده از اراده معنی اصلی وجود ندارد.» (هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۰۴). نمونه کنایه در شعر ابو ریشه را می‌توان در این بیت مشاهده کرد.

إنه لم يعد يكحل جفن النجم تيهها بريشة المنثور

(ابو ریشه، ۱۹۹۸: ۱۵۹)

ترجمه: چراکه این کرکس، دیگر چشم ستارگان را با پره‌های پراکنده‌اش، سرمه نمی‌کشد. سرمه کشیدن کنایه از عظمت و اقتدار از دست‌رفته وطن شاعر است. (نظری و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۸۹) کنایه موجود نشانگر حسرت و اندیشه مؤلف در خصوص وضعیت کنونی کشورش است که از این طریق به اقتدار و شکوه گذشته کشورش اشاره دارد و با ارائه این تصویر کنایه‌ای، خواهان بازگشت عظمت مجدد آن است. به بیان دیگر «شاعر به روزگار افتخارآمیز گذشته عربی در عهد پیامبر اکرم (ص) و عصر طلایی عباسی می‌اندیشد. به نظر می‌رسد، بتوان تعبیر "تیه‌ها بریشة المنثور" را نماد و کنایه‌ای از عصر ابو ریشه و نیز شخصیت‌های مثبت و اثرگذار تاریخ کشورش دانست که برای این سرزمین افتخارآفرین بوده‌اند، ولی اکنون پراکنده، متفرق و سرگردان گشته‌اند» (همان). شاعر در بیت دیگری کندشدن چنگال‌های عقاب را کنایه از ضعیف و سستی حاکم بر جامعه می‌داند:

نسل الوهن مخلیبه وأدمت منکیبه عواصف المقذور

(ابو ریشه، ۱۹۹۸: ۱۶۰)

ترجمه: ضعف، چنگال‌هایش را کند نموده و طوفان قضا و قدر، شانه‌هایش را خونین و زخمی کرده است.

۳-۱-۶. استفهام

یکی از جنبه‌های مهم در نظریه فرکلاف، بررسی نحوه به‌کارگیری معانی استفهام است. گاهی پرسش‌ها از هدف اصلی خود که آگاهی‌یافتن از یک موضوع است خارج می‌شوند و بنا بر اغراضی در معنای مجازی بکار می‌روند. به اعتقاد شهری بعضی از سؤال‌ها خالی از طلبند و نویسنده آن‌ها را بکار می‌برد تا مخاطب بر نقطه معینی از گفت‌وگو توجه داشته باشد. (شهری، ۲۰۰۴: ۳۵۳). ابو ریشه در تمام این قصیده فقط یکبار از استفهام و آن هم در بیت پایانی استفاده کرده است:

أيها النسر هل أعود كما عدت أم السفح قد أمات شعوري

(ابو ریشه، ۱۹۹۸: ۱۶۲)

ترجمه: ای کرکس (عقاب)، آیا من مانند تو می‌توانم بازگردم یا اینکه دامنه کوه احساسات مرا کشته

است؟

کاربرد استفهام از یک سو بیانگر سرافرازی و عظمت میهن اوست و از سوی دیگر ناامیدی شاعر برای رهایی از ذلت حاکم بر فضای جامعه را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد مؤلف در مقام خوف و رجاء قرار گرفته و با طرح این پرسش قصد داشته است هم‌وطنان خود به خصوص آزادمردان میهنش را برای رهایی از ظلم و ستم به مبارزه با تیرگی‌ها دعوت کند.

۳-۱-۷. تشبیه

«تشبیه در لغت همانند ساختن و مثال آوردن و در اصطلاح قرار دادن همانندی بین دو چیز یا بیشتر از آن است. در واقع تشبیه به وسیله ابزار و برای هدفی است که گوینده در نظر دارد» (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۲). آنچه تشبیه را از میان دیگر آرایه‌های ادبی برتری می‌بخشد، این است که «تشبیه با ایجاد مشابهت میان یک معنای معقول با امری محسوس، به خوبی معنا را در قالبی مجسم و در جامه‌ای زیبا برای مخاطب عرضه می‌کند و بدین وسیله بیشترین تأثیر را بر اندیشه انسان‌ها به جای می‌گذارد» (قدیمی، ۱۳۹۰: ۵۲). در شعر ابو ریشه تشبیهات قابل توجهی وجود دارد که تعدادی از آن‌ها از نوع تشبیه معقول به محسوس است. گویا او با تشبیه معانی ذهنی به حسی قصد دارد معنا را برای مخاطب ملموس و تثبیت کند. به جهت رعایت اختصار در اینجا تنها دلالت‌های معنایی چند مورد از این تشبیه‌ها برای نمونه بررسی و تبیین می‌شود. شاعر در بیتی می‌گوید:

واطرحي الكبرياء شلوا مدمی تحت أقدام دهرک السکیر

(ابوریشه، ۱۹۹۸: ۱۵۸)

ترجمه: بزرگی را زیر پاهای روزگار مست، مانند جسدی خونین اندازید. او عظمت و شکوه وطن اشغالی خود را که امری غیرمادی است به پیکری خونین تشبیه می‌کند تا برای همگان روشن و قابل لمس باشد. وی قصد دارد از این طریق، غیرت هم‌وطنان را برانگیزد تا برای احیای عظمت و اقتدار از دست‌رفته وطن به پا خیزند. شاعر در تشبیه دیگری وضعیت کنونی میهنش را این‌گونه به تصویر می‌کشد:

فسرت فيه رعشة من جنون الکبر واهتز هزة المقرور

(همان، ۱۶۱)

ترجمه: رعشه‌ای از غرور بر او غالب شد و مانند سرمازدگان بر خود لرزید. شاعر لرزش ناشی از عظمت عقاب را به لرزه انسان سرمازده تشبیه می‌کند تا همت و تلاش مضاعف کرس را در قیام آزادمردان نشان دهد. وی در بیت دیگری می‌گوید:

إن لـلـجرح صـیحة فـابـعـثـیها فی سماع الدنی فحیح سعیر

(همان، ۱۵۸)

ترجمه: برای این زخم فریادی است و آن‌ها را در آسمان دنیا، آتشین، ظنین انداز کنید.

او فریاد رعدآسا را به آتشی فروزان مانند می‌کند تا با تصویر فریادی طنین‌انداز که همانند آتش به یکباره شعله می‌کشد، حوادث موجود را به‌طور مجسم برای مخاطب تبیین کند.

۳-۱-۸. نوع محاورات و لحن گفتگوها

لحن یکی از عناصر بسیار مهم در آشکار ساختن جنبه‌های بنیادی متن است. مؤلف با توجه به موضوع مدنظر خود، لحن مناسبی را بر می‌گزیند. در واقع «لحن، طرز برخورد نویسنده با موضوع و شخصیت‌های داستان است» (میرصادقی، ۱۳۷۹: ۵۲۱ به نقل از فولادفر و هنری، ۱۳۹۷: ۵۶). از طرفی دیگر سبک تأثیری مهم در ایجاد لحن مناسب در متن دارد و به‌عنوان یکی از عناصر سبک با تمام عناصر دیگر ارتباط دارد.

قصیده/النسر از موفق‌ترین اشعار ابو ریشه محسوب می‌شود که در دولا به واقع‌گرایی و نمادین سروده شده است. شاعر در این قصیده از لحن‌های مختلفی بهره برده و تنها بر یک لحن اکتفا نکرده است. او در ابیات آغازین با لحنی خشم‌آلود از سقوط کرکس به دامنه کوه سخن می‌گوید و این عصبانیت و خشم از وضعیت کرکس، به‌خوبی در کلمات و بیان شاعر تجلی یافته است. گاه شاعر از شدت عصبانیت خود برای ورود به لحن ملال‌آور می‌کاهد و به حسرت گرایش پیدا می‌کند و گاه با لحن حزن‌انگیزی وداع کرکس با لانه خود را به تصویر می‌کشد. در مجموع می‌توان گفت این شعر «تجلی‌گاه بیم و امید یا خوف و رجاست» (نظری و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۹۱). کلمات و آهنگ شعر سبب می‌شود تا شاعر بتواند لحن موردنظر خود را به‌خوبی به خواننده منتقل کند و مخاطب نیز با دریافت لحن ابیات بر شرایط روحی شاعر و اوضاع وطن او احاطه پیدا می‌کند.

۳-۱-۹. جملات معلوم و مجهول

در قصیده/النسر کاربرد افعال بسامد بالایی دارند. در مجموع ۳۴ فعل در آن بکار رفته است که نمودار زیر میزان فراوانی افعال را نشان می‌دهد:

تعداد افعال	زمان افعال
۲۰	ماضی معلوم
۰	ماضی مجهول
۹	مضارع معلوم
۰	مضارع مجهول
۵	امر

از آنجاکه هدف اصلی ابو ریشه بیداری اذهان عمومی و روشنگری افکار مردم جامعه است و می‌خواهد هم‌وطنان خود را به مقابله با ظلم و ستم حاکم بر جامعه ترغیب کند، در روایت این شعر

به طور کامل از افعال معلوم استفاده کرده است و فعل مجهول کاربردی ندارد. از طرفی دیگر «بسامد بالای فعل معلوم افزون بر شفاف‌سازی متن، صدای دستوری سبک را از نوع فعال قرار می‌دهد و نقش کنشگر را تقویت می‌کند» (بشارتی و دیگران، ۱۳۹۷: ۶۲-۶۱). از این‌رو شاعر در ابیات زیر می‌گوید:

تی‌ها بریشه الم‌شور	ینه لم یعد یکحل جفن النجم
شیء من الوداع الأخير	هجر الوکر ذاهلا وعلی عینیه
علی کل مطمح مقبور	هبط السفح طاویا من جناحیه
فوق شلو علی الرمال نثیر	وقف النسر جائعا یتلوی

(ابوریشه، ۱۹۹۸: ۱۵۹-۱۶۱)

ترجمه: چراکه این کرکس، دیگر چشم ستارگان را با پره‌های پراکنده‌اش، سر مه نمی‌کشد. کرکس سرگردان، لانه را در حالی ترک کرد که در چشمانش خداحافظی واپسین دیده می‌شد. کرکس در حالی به دامنه فرود آمد که همه آرزوهای مدفونش را در بال‌هایش پیچیده بود. کرکس، بالای پیکر ازهم‌پاشیده‌ای روی ریگ‌ها، گرسنه‌وار بر خود می‌پیچید. افعال معلوم نشانگر تأکید شاعر بر جایگاه وطن اوست. زیرا شاعر از کرکس، به عنوان نمادی برای «فریاد دادخواهی ملتش در برابر ظلم و ستم استعمارگران و دعوت به قیام و انقلاب بهره برده است» (نظری و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۸۹). اگر شاعر با حذف فاعل (النسر)، فعل مجهول را بکار می‌برد، این مفهوم تأکیدی استنباط نمی‌شد.

۳-۲. سطح تفسیر

سطح تفسیر مرحله‌ای بالاتر از سطح توصیف است که در این مرحله از زوایای پنهان متن در دو مرحله بینامتنیت و بافت موقعیتی پرده برداشته می‌شود. فرکلاف معتقد است تفسیر ترکیبی از محتویات خود متن و دانش زمینه‌ای مفسر است که در تفسیر متن به کار می‌گیرد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۵). به عبارتی دیگر در مرحله تفسیر علاوه بر ویژگی‌های صوری، بافت موقعیت و مفاهیم و راهبردهای کاربردشناسی زبان و عوامل بینامتنی نیز مورد واکاوی و بررسی قرار می‌گیرد (شکرانی و همکاران، ۱۳۸۹: ۷۸).

۳-۲-۱. بافت موقعیتی

همان‌طور که گفته شد در این مرحله شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی متن، مورد بحث قرار می‌گیرد و منتقد می‌کوشد تا به پرسش‌های مربوط به هدف، جان‌مایه، موقعیت زمانی و مکانی در خصوص متن پاسخ دهد. قصیده *النسر*، متأثر از شرایط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی منطقه شامات در میان‌سال‌های ۱۳۱۷ تا ۱۹۳۸ سروده شده است. واژه «النسر» در لغت به معنی کرکس است که قوی‌ترین

پرنده به شمار می‌آید. چندان‌که حتی از عقاب نیز قوی‌تر و بلندپروازتر است. انتخاب این عنوان برای قصیده از سوی مؤلف، کاملاً هدفمند بوده و شاعر از آن به‌عنوان نمادی برای اعتلای وطن محبوب خود استفاده کرده است.

۳-۲-۱. موضوع و جان‌مایه متن

شاعر در قالب نمادین و داستانی ماجرای کرکسی را روایت می‌کند که روزگاری جایگاه او قله‌های سر به فلک کشیده و نقاط دوردست بود. اما با گذشت زمان چنان ضعیف و نحیف شده است که از قله کوه به دامنه آن سقوط می‌کند و دوره توانمندی و اقتدارش به پایان می‌رسد. باین‌همه انقلاب و تحولی درونی در کرکس برپا می‌شود و او را به بازگشت به فراز قله سوق می‌دهد. درنهایت با جان باقی مانده خود، در لحظات پایانی عمر بر فراز آسمان‌ها به پرواز درمی‌آید. درواقع شاعر در سه مرحله اوضاع کنونی کشورش را با استفاده از نماد کرکس به تصویر می‌کشد. نخست برای بیان گذشته باشکوه و پرافتخار کشورش با استفاده از عنصر خیال، پرواز عقاب در افق‌های دوردست را به نمایش می‌گذارد؛ عقابی که جایگاه با عظمت او بر فراز قله‌ها بوده و در اوج قدرت و توانایی تا بلندای ستارگان اوج می‌گیرد. درواقع پرواز و اوج‌گیری تا آسمان، تصویری از دوران شکوه و اقتدار گذشته وطن شاعر است. اما در مرحله بعد احساسات شادمانه و افتخارآمیز شاعر به خشم و اندوه تبدیل می‌شود. او وضعیت کنونی و اسفبار کشورش را که درگیر ظلم و استبداد می‌بیند و این مفهوم را با سقوط کرکس به دامنه کوه و از دست رفتن اقتدار و عظمتش، به تصویر می‌کشد. گویی عقابی که تنها پرواز بر فراز قله‌ها را می‌شناخت، اینک عمرش درنهایت ضعف و ناتوانی در دامنه‌های کوه سپری می‌شود. در این مرحله می‌توان چنین نتیجه گرفت که سقوط کرکس از قله به دامنه کوه، کنایه از سقوط کشور شاعر در دست دشمن و از دست رفتن شکوه و اقتدار میهن اوست. باین‌همه شاعر مأیوس نمی‌شود و در مرحله سوم در مقام امید به پیروزی قرار دارد. ازاین‌رو رهایی و نجات کشورش را با نمایش پرواز دوباره عقاب بر فراز قله به تصویر درمی‌آورد. درنهایت کرکس به جایگاه واقعی خود دست می‌یابد و از ذلت و خواری به بزرگی و عظمت می‌رسد. باین‌همه زندگی کرکس در فراز پایانی قصیده به مرگ منتهی می‌شود، اما مرگ با عزت در نزد او بهتر از زندگی با ذلت است. چه، این مرگ درواقع، آغاز زندگی ابدی است که شاعر در ابیات پایانی بدان اشاره دارد.

۳-۲-۲. شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه

هنر محصول شرایط سیاسی جامعه است. چندان‌که اکثر شعرها، تجلی‌گاه شرایط جامعه و روزگار شاعر بوده‌اند. ازاین‌رو بررسی حوادث تاریخی یک کشور و یا یک ملت ما را در تحلیل لایه‌های پنهان شعر یاری می‌رساند. درنتیجه مطالعه شرایط سیاسی و اجتماعی منطقه شامات، به‌ویژه کشور فلسطین و سوریه، برای تحلیل این قصیده ضروری است. موقعیت ممتاز جغرافیایی این مناطق، جایگاهی

استراتژیکی مهمی به این سرزمین‌ها بخشیده است. از این رو در طول تاریخ همواره مورد توجه و تهاجم استعمارگران بوده است. کشور فلسطین و سوریه طی سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۶ پس از فروپاشی دولت عثمانی، به ترتیب تحت نفوذ و سیطره استعمار فرانسه و انگلیس قرار گرفته بود (ملا ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۱۱-۱۲). خشم و نفرت مردم، به‌ویژه شاعران از استعمارگران فرانسوی و انگلیسی که مردم را سرکوب می‌کردند، روزبه‌روز بیشتر می‌شد. در این شرایط سخت بود که «شاعران، احساسات خود و ملتشان را در قالب شعر می‌سرودند و برخی از آنان به‌خاطر ترس از عواقب جامعه استعماری، به زبان نمادین سخن می‌گفتند» (کیالی، بی تا: ۲۴). از آنجا که ابو ریشه نیز در دوران زندگی خود شاهد حوادث سیاسی مهمی همچون حضور استعمارگران در وطن خود بوده است، با زبانی رمزگونه در شعرش به بیان ظلم و ستم ناشی از حاکمیت چپاولگران می‌پردازد. شاعر با برانگیختن حس میهن‌دوستی و آزادی‌خواهی، هم‌وطنان خود را به مقابله با بیگانگان و نجات میهنش از چنگال اشغالگران تشویق می‌کند. از آن جمله می‌توان به قصیده/النسر اشاره کرد که اندیشه و هدف اصلی شاعر در این قصیده دستیابی به آزادی و استقلال است. وی این هدف را با به نمایش گذاشتن تصاویری از سیاست ظالمانه دشمن و چپاول منابع ملی کشورش به نمایش می‌گذارد و با بیان گذشته باشکوه این سرزمین، آزادی‌خواهان را به نجات میهن ترغیب می‌کند.

۳-۲-۲. بینامتنیت

از آنجا که بینامتنیت نشانگر تاریخ‌مند بودن متون است، از این رو به گفتمان‌ها از دریچه چشم‌انداز تاریخی نگریسته می‌شود. از نظر فرکلاف «قلمروهای تفسیر زمینه متن بر آگاهی‌های پیشین منطبق است» (سیدی و محفوظی، ۱۴۰۰: ۱۶۷). عمر ابو ریشه ضمن حفظ چهارچوب کلاسیک شعر قدیم عربی، از افکار و مفاهیم جدید شعری نیز بهره‌مند می‌شود و آن‌ها را وارد آثارش می‌کند. او همچنین در سروده‌های خود متأثر از ویژگی‌های مکاتب جدید ادبی است. چندان‌که به سبک کلاسیک‌ها از تصویرآفرینی‌های منسجمی برای تأثیرگذاری بهتر در قصیده/النسر بهره می‌گیرد. از ویژگی‌های برجسته این قصیده می‌توان به تصویرپردازی‌ها دقیق و زیبایی آن اشاره کرد؛ گویی مخاطب با خواندن این شعر، صحنه نمایشی از یک فیلم مهیج را مشاهده می‌کند. عمر ابو ریشه در این قصیده همچون شاعران مکتب رمانتیک به مظاهر طبیعت روی می‌آورد و عقاب را از میان پرندگان برمی‌گزیند. اما برخلاف پیروان مکتب رمانتیسم، هدفش از طبیعت توصیف زیبایی‌های صرف آن نیست. بلکه از طبیعت به‌عنوان نمادی در راستای اهداف مقاومتی خود سود می‌جوید. افزون بر آن شاعر در قصیده/النسر گریزی به مکتب سمبولیسم نیز می‌زند و برای بیان اهداف و احساسات خود از مفاهیم نمادین آن بهره می‌گیرد. رمز اصلی این قصیده در عقاب [نسر] نهفته است که در فرهنگ عربی نشان از بلندپروازی و رفعت مقام دارد و «نماد عظمت، عزت، شکوه و اقتدار به شمار می‌رود» (شوالیه، ۱۳۸۵، ۴: ۲۹۷). البته "نسر" و "صقر" گاه در ادبیات عربی نماد

حکومت‌های عربی و مبارزان آن‌ها هستند که در برابر دشمن ایستادگی می‌کنند (ملا ابراهیمی و گوهر رستمی، ۱۳۹۰: ۱۶۳). ابو ریشه با کاربست رمز عقاب، بر جذابیت و میزان تأثیرگذاری سخن خود افزوده است.

۳-۳. سطح تبیین

هدف از مرحله تبیین، توصیف گفتمان به‌عنوان بخشی از یک فرایند اجتماعی است. در واقع تبیین، گفتمان را به‌عنوان کنش اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که گفتمان چه تأثیرات بازتولیدی بر روی ساختارهای اجتماعی می‌گذارد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۵). در این سطح مفاهیمی همچون قدرت، ایدئولوژی و هژمونی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۳-۱. قدرت و ایدئولوژی

یکی از اصول پذیرفته‌شده در تمامی گرایش‌های تحلیل گفتمان انتقادی این است که گفتمان دارای کارکردی ایدئولوژیک است. یک گفتمان در تحلیل گفتمان انتقادی خنثی نیست؛ بلکه نسبت به شرایط سیاسی دارای جهت‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی است. این جهت‌گیری ایدئولوژیک یا در راستای تقویت و یا تضعیف قدرت سیاسی حاکم بر جامعه گام برمی‌دارد. (پاشازانوس و جعفری، ۱۳۹۴: ۵۷) همان‌طور که پیش‌تر گفته شد شعر ابو ریشه تحت‌تأثیر ظلم و ستم حاکم بر جامعه و استعمار قدرت‌های سلطه‌جو سروده شده است؛ لذا گفتمان سیاسی محسوب می‌شود. در واقع شاعر در پی تغییر قدرت و ایدئولوژی حاکم بر جامعه و خارج کردن افراد از حیطه قدرت موجود است. از طرفی دیگر او به‌خاطر ترس از قدرت‌های حاکم، از الفاظ نمادین برای بیان اهداف و اندیشه‌های خود بهره می‌گیرد. گفتمان ابو ریشه در پی احیای آزادی و کرامت گذشته میهن خود سعی دارد، هم‌وطنانش را با تصویرآفرینی‌های زیبا و رمزگونه، متوجه از دست‌رفتن این ارزش‌ها کند تا آن‌ها را برای نجات میهن خود به پا خیزند. برای نمونه شاعر در فرازی به عظمت و اقتدار پیشین کشورش اشاره می‌کند و می‌گوید:

إنه لم يعد يكحل جفن النجم تيهها بريشة المشرق

(ابو ریشه، ۱۹۹۸: ۱۵۹)

ترجمه: چراکه این کرکس، دیگر چشم ستارگان را با پره‌های پراکنده‌اش، سر مه نمی‌کشد. وی احساسات مردم را در این بیت به چالش می‌کشد و قصد دارد با یادآوری دوران پرشکوه گذشته وطن، هم‌وطنانش را برای از بین بردن ایدئولوژی موجود ترغیب و تشویق کند. عمر ابو ریشه در فرازهای میانی قصیده، اوج ذلت و خواری وطن خود را به نمایش می‌گذارد؛ وطنی که زمانی در اوج شکوه و اقتدار قرار داشت، اکنون به قدری ضعیف شده است که اشغالگران برای چپاول منابع آن از یکدیگر سبقت می‌گیرند. شاعر با بیان وضعیت موجود، مردم را با تحیر شدید روبرو می‌سازد و آنان را برای بیرون‌راندن

دشمن از وطنشان بر می‌شوراند. اندیشه شاعر به همین جا خلاصه نمی‌شود، بلکه درصدد دمیدن روح امید در کالبد بی‌جان کشورش برمی‌آید:

فسرت فيه رعشة من جنون الكبر واهتز هزة المقررور

(همان، ۱۶۱)

ترجمه: رعشه‌ای از غرور بر او غالب شد و مانند سرمازدگان بر خود لرزید.

شاعر فرازهایی از تحولات درونی کرکس را به نمایش می‌گذارد که با وجود تمام شکست‌ها و ضعف‌ها، از جای خود برمی‌خیزد و به دوران طلایی و افتخارآمیز وطن می‌اندیشد. باین همه تلاش کرکس برای بازگشت به اقتدار پیشین، به نتیجه نمی‌رسد و درنهایت به مرگ او می‌انجامد. اما ابوریسه مرگ را افتخارآمیزتر و باشکوه‌تر از زندگی ذلت‌بار می‌داند و می‌کوشد تا به هم‌وطنان بفهماند که پذیرش وضعیت موجود، از مرگ بدتر است.

۴. نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت دریافتیم که قصیده/النسر عمر ابوریسه، در سال ۱۹۳۸ متأثر از شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر اوضاع فلسطین و سوریه سروده شده است. مؤلف در این سروده ظلم و ستم استعمارگران را در کشورش در قالب اشعاری نمادین به تصویر می‌کشد و درصدد است تا هم‌وطنان خود را به حرکت، خیزش، قیام و ظلم‌ستیزی وادارد. در بررسی این قصیده بر اساس نظریه فرکلاف و در پاسخ به پرسش‌های مطرح شده در این پژوهش دریافتیم که:

شاعر در سطح توصیف از طریق تصویر آفرینی‌های پویا، درصدد آگاهی‌بخشی هرچه بیشتر به مخاطب برآمده است. از این رو صنعت تکرار در این قصیده بسامدی بالایی دارد و کاملاً با موضوع اصلی قصیده همسو است. شاعر آگاهانه واژه‌هایی را که به وطن و گذشته پرافتخار آن دلالت دارد، برمی‌گزیند تا حس وطن‌دوستی خوانندگان را برانگیزد. نکته قابل توجه آن است که هدف شاعر در این گفتمان، روشنگری و هدایت مردم است. از این رو به هیچ‌عنوان از افعال مجهول استفاده نکرده است تا کلامش از هرگونه ابهام و پیچیدگی به دور باشد. شاعر در این اشعار عقاب را نمادی از وطن‌اشغالی خود می‌داند؛ هرچند از فراز قله به پایین دامنه کوه سقوط کرده، اما با انقلابی که در درونش برپا شده است، مجدداً به سوی آسمان بال می‌گشاید و درنهایت عزتمندانه می‌میرد. در واقع مرگ باعزت را به زندگی خفت‌بار ترجیح داده است.

شاعر در سطح تفسیر، شرایط سیاسی و اجتماعی اسفبار کشورش را نشان می‌دهد تا سرانجام همانند عقاب شور انقلاب را در هم‌وطنانش بدمد. از منظر بینامتنی ابوریسه به منزله حلقه اتصالی میان مکاتب ادبی به شمار می‌رود و تأثیر مکاتب‌های کلاسیک، رمانتیسم و سمبولیسم به خوبی در

سروده‌هایش نمایان است. از این‌رو شاعر در قصیده/النسر، ضمن حفظ چهارچوب سنتی شعر، مفاهیم نمادین و مضامین جدیدی را وارد شعر خود می‌کند. شاعر در سطح تبیین، در تعارض با قدرت‌های موجود از ابزارهایی همچون یادآوری شکوه و اقتدار گذشته کشورش و همچنین سقوط کنونی آن، درصدد تغییر قدرت و ایدئولوژی حاکم بر جامعه برآمده است.

منابع

♦ کتاب‌ها

- ابوریشه، عمر (۱۹۹۸)، *الدیوان*، چاپ اول، بیروت: دار العوده.
- احمدی، بابک (۱۳۷۰)، *ساختار و تأویل متن*، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- رادفر، ابوالقاسم (۱۳۶۸)، *فرهنگ بلاغی - ادبی*، چاپ اول، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ریترز، جورج (۱۳۸۴)، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، مترجم: محسن ثلاثی، چاپ دهم، تهران: علمی.
- شهری، عبدالهادی (۲۰۰۴)، *استراتیجات الخطاب مقاربه لغویة تداولیة*، چاپ اول، بیروت: دارالکتب الجدیدة المتحدہ.
- شوالیه، ژان و آلن گرابران (۱۳۸۵)، *فرهنگ نمادها*، مترجم: سودابه فضایی، تهران: جیحون.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، مترجم: فاطمه شایسته پیران و دیگران، چاپ اول، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۳)، *زیباشناسی سخن پارسی بدیع*، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- کیالی، سامی (بی‌تا)، *الأدب المعاصر فی سوریه*، چاپ دوم، قاهره: دار المعارف.
- ملا ابراهیمی، عزت (۱۳۹۱)، *دسیسه‌های پنهانی صهیونیسم*، تهران: انتشارات مجد.
- ملا ابراهیمی، عزت و امیر گوهر رستمی (۱۳۹۰)، *عناصر پایداری در شعر راشد حسین*، تهران: انتشارات مجد.
- هاشمی، احمد (۱۳۸۴)، *ترجمه و شرح جواهر البلاغه جلد دوم (بیان و بدیع)*، مترجم و شارح: حسن عرفان، چاپ پنجم، قم: نشر بلاغت.

♦ پایان‌نامه‌ها

- قدیمی، فرشته (۱۳۹۰)، «کارکرد تصویر هنری در نهج البلاغه بر مبنای ۱۱۴ خطبه امام علی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.

♦ مقالات

- بشارتی، فاطمه؛ عبد الهی، حسن؛ سیدی، سید حسین؛ آباد، مرضیه (۱۳۹۷)، «بررسی سبک‌شناسی تطبیقی خطبه ۲۷ و نامه ۲۸ نهج البلاغه (مطالعه موردی لایه واژگانی)»، *پژوهش‌نامه علوی*، سال ۹، شماره ۲، صص ۵۳-۷۵.
- پاشا زانوس، احمد و روح‌الله جعفری (۱۳۹۴)، «تحلیل گفتمان انتقادی خطبه زیاد بن ابیه معروف به الخطبة البتراء با استفاده از الگوی فرکلاف»، *پژوهش‌نامه نقد ادب عربی*، سال ۶، شماره ۱، صص ۳۹-۶۵.
- خاکپور، حسین و مریم لطفی (۱۳۹۸)، «تحلیل گفتمان انتقادی خطبه امام حسن مجتبی پس از رحلت رسول خدا بر اساس نظریه فرکلاف»، *مطالعات ادبی متون اسلامی*، سال ۴، شماره ۴، صص ۱۳۷-۱۵۸.
- خرمی، مهدی (۱۳۹۳)، «بلاغت «تکرار» در قرآن و شعر قدیم عربی (جاهلی)»، *فصلنامه جستارهای زبانی*، سال ۵، شماره ۲، صص ۹۱-۱۱۰.
- سلامی استاد، محمد و دیگران (۱۳۹۹)، «کارکرد زبان به‌مثابه ابزار امنیتی: تحلیل سخنرانی ملک سلمان در اجلاس ریاض»، *پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل*، سال ۸، شماره ۲، صص ۱۳۹-۱۷۰.

- سیدی، سید حسین و وفاء محفوظی موسوی (۱۴۰۰)، «تحلیل گفتمان انتقادی سوره قصص بر اساس رویکرد نورمن فرکلاف»، پژوهش ادبی-قرآنی، سال ۹، شماره ۱، صص ۱۴۵-۱۷۶.
- شکرانی، رضا و دیگران (۱۳۸۹)، «گفتمان کاوی و کاریست آن در متون روایی»، نشریه عیار پژوهش در علوم انسانی، سال ۲، شماره ۲، صص ۷۱-۱۰۰.
- شمس آبادی، حسین و دیگران (۱۳۹۹)، «تصویرپردازی هنری قصیده/النسر عمر ابو ریشه»، دومین همایش ملی ادبیات مقاومت، سال ۲، صص ۸۰۹-۸۲۰.
- فوادیان، محمدحسین و دیگران (۱۴۰۰)، «تحلیل گفتمان ادبی خطبه حضرت زهرا(س) در برابر زنان مهاجرین و انصار»، فصلنامه مطالعات ادبی متون اسلامی، سال ۶، شماره ۲، صص ۴۳-۶۶.
- فولادفر، جعفر و محمد هنری (۱۳۹۷)، «بررسی لحن در سه داستان کباب غاز، گیله مرد و گلدسته‌ها و فلک»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، سال ۳۲، شماره ۲، صص ۵۶-۵۷.
- محمودی، سعیده و دیگران (۱۳۹۵)، «تحلیل گفتمان ادبی خطبه جهاد»، پژوهش‌نامه نهج البلاغه، سال ۴، شماره ۳، صص ۱۱۳-۱۳۹.
- ملا ابراهیمی، عزت و محیا آبیاری قمصری (۱۳۹۵)، «تحلیل گفتمان انتقادی شعری زینب حبش»، زن در فرهنگ و هنر، سال ۸، شماره ۲، صص ۲۶۵-۲۸۰.
- ناصری، زهره سادات و دیگران (۱۳۹۴)، «تحلیل گفتمان انتقادی داستان مرگ بونصر مشکان بر اساس رویکرد نورمن فرکلاف»، نشریه علم زبان، سال ۳، شماره ۴، صص ۸۵-۱۱۰.
- نظری، علی و دیگران (۱۳۹۴)، «سبک‌شناسی قصیده پایداری/النسر سروده عمر ابو ریشه»، نشریه ادبیات پایداری، سال ۷، شماره ۱۲، صص ۳۷۷-۳۹۹.